

## ریشه‌ها و پیامدهای سیاسی – اجتماعی دیدگاه گاندی درباره خدا و نسبت آن با حقیقت

علی نقی باقرشاهی\*

### چکیده

مقاله حاضر ریشه‌ها و پیامدهای سیاسی – اجتماعی دیدگاه گاندی درباره خدا و نسبت آن با حقیقت را بررسی میکند. تصورگاندی از خدا و حقیقت، ریشه در مکتب فلسفی ودانتا (Vedanta)، آیین دینی ویشنوی (Vaishnavism) و مطالعات او درباره اسلام و مسیحیت دارد. بر اساس مکتب ودانتا، حقیقت در دو مرتبه نیرگونا (nirguna) حقیقت عاری از صفت یا مقام ذات) و ساگونا (saguna) حقیقت مزین به صفات یا مقام اسماء و صفات) مطرح است. در آیین ویشنوی نیز از ویشنو که یکی از خدایان ودایی است، بعنوان خدای متشخص و اصل محافظت‌کننده عالم یاد میشود. گاندی بدلیل گرایش فلسفی به مکتب و ودانتا و اعتقاد خانوادگی به آیین ویشنوی، هم به خدای غیرمتشخص (ودانتایی) و هم به خدای متشخص (ویشنوی) باور داشت. او در ابتدای سیر فکریش بدلیل گوناگون، به این نتیجه میرسد که خدا عین حقیقت است، زیرا فقط از خدا میتوان بعنوان حقیقت یاد نمود. به نظر او حقیقت صفت خدا نیست بلکه عین خداست؛ در متون فلسفی هند نیز برای حقیقت از واژه ساتیا

۱۲۳

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۲/۱۰

تاریخ دریافت: ۹۸/۸/۲۲

\* دانشیار گروه فلسفه، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین؛ baghershahi@hum.ikiu.ac.ir



(satya) استفاده میشود که ریشه در سات (sat/ هست) دارد، یعنی خدا عین حقیقت و هستی است. گاندی سپس به این نتیجه رسید که بجای اینکه بگوید «خدا حقیقت است»، بگوید «حقیقت خداست». از نظر او میان دو گزاره «خدا حقیقت است» و «حقیقت خداست» تمایز ظریفی وجود دارد. او تنها راه رسیدن به حقیقت را طریق آهیمنسا (ahimsa) میدانند و در تبیین مفهوم آهیمنسا به مفهوم دیگری بنام ساتی آگراها (satyagraha) اشاره میکند که بنظر او تکنیک بکار بردن آهیمنسا است. دیدگاه گاندی درباره خدا و حقیقت، تأثیر زیادی بر نحوه مبارزات سیاسی و اجتماعی او علیه استعمارگران انگلیسی داشت که در این مقاله به آن پرداخته میشود.

**کلیدواژگان:** خدا، حقیقت، گاندی، آهیمنسا، پیامدهای سیاسی - اجتماعی.

\* \* \*

## مقدمه

مهاتما گاندی<sup>(۱)</sup> در خانواده‌یی مذهبی و سنتی بدنیا آمد و پرورش یافت. او خواندن کتابهای مقدس هندویی، مانند *گیتا*<sup>(۲)</sup> (Bhagvata Gita) و *رامایانا*<sup>(۳)</sup> (Ramayana) و همچنین کتابهایی از آیینهای دیگر هندی، مانند آیین جین<sup>(۴)</sup> (Jainism) را از همان دوره کودکی آغاز کرد؛ از اینرو میتوان گفت یکی از سرچشمه‌های فکری گاندی همان کتابهای دینی بوده است که از دوره کودکی با آنها مانوس شده بود. خواندن این کتابها تأثیر بسیار زیادی بر نحوه تفکر وی ۱۲۴ درباره مسائل فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و همچنین سبک زندگی او داشت. او در زمان تحصیلاتش در انگلستان نیز به خواندن کتابهای دینی غیر هندویی علاقه نشان میداد بطوریکه با خواندن کتابهای مسیحیان، بویژه *انجیل*، حس خاصی نسبت به حضرت عیسی (ع) پیدا کرد و در نتیجه احترام خاصی برای ایشان قائل بود؛ هر چند از فعالیت بیش از حد مبلغین مسیحی در هند



خشنود نبود و در زندگینامه خود این عدم رضایت را اعلام کرده است (Gandhi, 1927: p.24).

گاندی با خواندن آثار تولستوی بینش جدیدی نسبت به مسیحیت پیدا کرد؛ بویژه تأکید تولستوی بر مفهوم رنج در مسیحیت تأثیر زیادی بر تفسیر او از مفهوم ساتی‌آگراها (حقیقت‌جویی) داشت. بطور کلی، گاندی با خواندن آثار مسیحیان تأثیر چشمگیری از این دین پذیرفت، تا حدی که یکبار از او دعوت شد که به مسیحیت بگردد ولی امتناع ورزید، زیرا اعتقاد داشت همه ادیان حقیقت واحدی را تعلیم می‌دهند و در واقع ذات همه آنها آموزش عدم خشونت، مهربانی و عشق است؛ بنابراین دلیلی نمیدید که مسیحی شود (Raju, 1985: 246). او همچنین در نحوه مبارزه خود برای آزادی هند از متفکر دیگری بنام توریو (H.D. Thoreau)<sup>(۵)</sup> متأثر شده است، بویژه از نظریه نافرمانی مدنی (civil disobedience) او.

گاندی به مطالعه کتابهای اسلامی و زرتشتی نیز علاقمند بود. او قرآن و همچنین کتابهایی مانند روح اسلام نوشته امیرعلی، تصوف اسلامی اثر نیکلسون و قرآن و زندگی پیامبر اسلام نوشته شبلی نعمانی را با جدیت مطالعه میکرد. در سالهایی که در آفریقای جنوبی زندگی میکرد، با متفکران و رهبران اسلامی در ارتباط بود و با آنها مراوده فکری داشت. بگفته خود او بزرگترین درسی که از اسلام گرفته، تأکیدی است که در اسلام بر برابری و برادری انسانها شده است. او به قیام امام حسین (ع) نیز اشاره کرده و معتقد بود اگر هندیها بخواهند پیروز شوند باید نهضت امام حسین (ع) را سرمشق زندگی خود قرار دهند. او به عمل روزه نیز توجه خاصی داشت و آن را بمثابه ابزار مهمی در مبارزه منفی خود میدانست و در طول مبارزاتش برای جلوگیری از درگیری و خونریزی میان مسلمانان و هندوها، روزه میگرفت. گاندی میگفت من همان خدایی را که در کتاب مقدس هندوان میشناسم، در قرآن هم میبینم (تفضلی، ۱۳۳۷: ۵۹)؛ حتی از تأسیس نهضت اسلامی خلافت

۱۲۵



در هند که در سال ۱۹۲۰ بوجود آمد، حمایت کرد (Walesh, 2011: p.194). بطور کلی، گاندی با مطالعه کتابهای ادیان مختلف، تجربه گرانقدری اندوخت و خواندن چنین کتابهایی در شکلگیری اندیشه او درباره خدا و حقیقت و آهیمنسا بسیار مؤثر بوده است. او در حین مطالعات خود، بتدریج دریافت که نسبتی میان چنین نظری درباره خدا و مفاهیمی چون آهیمنسا و ساتی‌آگراها وجود دارد. البته این تحولات فکری برای گاندی در خلال مبارزاتش رخ داد؛ وقتی مبارزه خود را شروع کرد، دریافت که با یک دیدگاه تنگ‌نظرانه هندویی نمیتواند اقوام گوناگون هندی را که از دین و زبان و قومیت متعددی برخوردارند، متحد نماید.

انگلیسیها کاملاً از اوضاع داخلی و وضعیت جمعیتی هند باخبر بودند، به همین دلیل سیاست تفرقه‌اندازی و ایجاد اختلاف و تنش میان پیروان ادیان مختلف هندی را در پیش گرفتند تا از طریق آن بتوانند بر هند مسلط شوند و در این کار کاملاً موفق بودند. نمونه آن تجزیه شبه قاره هند به سه کشور هند و پاکستان و بنگلادش بود که بعد از حضور انگلیسیها رخ داد، در حالیکه قبل از سلطه آنان بر هند، یعنی دوره حاکمیت گورکانیان مسلمان، برغم گرایشهای گوناگون دینی، مردم هند در کنار هم زندگی مسالمت‌آمیزی داشتند. مؤلف کتاب تاریخ هند اذعان میکند که هند از زمان اکبرشاه تا زمان اورنگ‌زیب در صلح و آرامش بسر میبرد (Kulke, 2004: p. 211). اما در دوره اورنگ‌زیب - ۱۷۰۷ - ۱۶۵۸ میلادی، آخرین، متعصبترین و افراطیترین امپراتور گورکانی - سختگیرهای دینی و فرقه‌گرایی بویژه علیه شیعیان شدت گرفت، بطوریکه او ۱۲۶ حتی دستور داد که از هندوها جزیه بگیرند (Ibid: p. 211). شیوه حکومتداری اورنگ‌زیب نه تنها به حکومت مسلمانان بر شبه قاره هند پایان داد بلکه زمینه را برای حضور و سلطه انگلیسیها فراهم آورد که نتیجه آن تجزیه شبه قاره هند شد. البته در این میان لجاجت هندوهای محافظه‌کار و محاسبه غلط حزب کنگره هند که باعث جدایی محمدعلی جناح و حزب مسلم‌لیگ از



نهضت کنگره شد نیز در تجزیه هند دخیل بوده است (Ibid: p.192). بنظر برخی خود گاندی مخالف جدایی پاکستان از هند بود ولی حزب کنگره هند آن را تأیید کرد (Constane, 2007: p.160). اگر تجزیه هند صورت نمیگرفت، امروزه کشور هندوستان با داشتن بیشترین جمعیت مسلمان یک کشور قدرتمند اسلامی و قطب جهان اسلام بشمار میرفت.

گاندی مبارزه خود علیه سیاستهای نژادپرستانه انگلیسیها را زمانی که در آفریقای جنوبی بسر میبرد، شروع کرد و در هند ادامه داد. او بخوبی میدانست که برای مبارزه با آنها باید بتواند هندیها را متحد نموده و جبهه واحدی تشکیل دهد. او میدانست که برای دستیابی به چنین هدفی، باید دیدگاه خود را درباره خدا بعنوان رکن اصلی اعتقادی هندیها، اصلاح نماید. همچنین لازم بود نحوه مبارزه خود با انگلیسیها را تغییر دهد و بجای نبرد مسلحانه، روش دیگری در پیش بگیرد. مبارزه مسلحانه<sup>(۶)</sup> با انگلیسیها قبل از گاندی در هند بطور پراکنده شروع شده بود، ولی هیچکدام از آنها نتوانستند دست انگلیسیها را کاملاً از این سرزمین قطع کنند. از اینرو گاندی طریق غیرمسلحانه، یعنی مبارزه منفی یا آهیمنسا (عدم خشونت) را برای مبارزه انتخاب کرد و با این روش موفق شد هند را از استعمار امپراتوری بریتانیا آزاد کند.

گاندی در راستای مبارزه منفی خود، تحریم کالاهای انگلیسی و پوشیدن لباسهایی که با چرخ نخریسی دوخته میشوند (khadi) را دائم توصیه میکرد و خود، نیز به آن عمل مینمود. این توصیه باعث شد ارزش لباسهای انگلیسی بین سالهای ۱۹۲۲ تا ۱۹۲۴ حدود ۴۴ درصد کاهش پیدا کند (Walesh, 2011 : p.196). وقتی گاندی موفق شد هند را آزاد کند شهرت او در جهان افزایش پیدا کرد و به الگویی برای شخصیتهایی چون مارتین لوتر کینگ، رهبر جنبش حقوق مدنی آمریکاییها برای آغاز مبارزه با تبعیض نژادی در آمریکا و نلسون ماندلا رهبر اسطوره‌ی آفریقای جنوبی در مبارزه علیه آپارتاید تبدیل شد.

۱۲۷



## سوابق پژوهش

درباره هند و شخصیت‌های هندی، تحقیقات خوبی در ایران صورت گرفته ولی در مورد دیدگاه متافیزیکی گاندی، بویژه دیدگاه او درباره خدا و حقیقت تحقیقی صورت نگرفته است. رامین جهانگللو کتابی تحت عنوان *گاندی و ریشه‌های فلسفی عدم خشونت* نگاشته است که بیشتر مربوط به مفهوم عدم خشونت است. همچنین میتوان به ترجمه کتاب *خدا/ آنگونه که من میشناسم*، اثر گاندی با ترجمه شهرام نقش تبریزی اشاره کرد.

## دیدگاه گاندی در باب حقیقت

دیدگاه گاندی درباره خدا و حقیقت بیشتر تحت تأثیر مکتب فلسفی ودانتا<sup>(۷)</sup> بوده است. همانطور که مشهور است، مبانی فکری این مکتب ریشه در *اوپانیساده‌ها*<sup>(۸)</sup> (*Upanishads*) دارد. بر اساس این مکتب، حقیقت واحد است و این جهان عاری از حقیقت است. اگر این جهان حقیقت بنظر میرسد، از نظر متافیزیکی ناشی از وهمی است که بواسطه جهل انسان ایجاد شده است. این مکتب با چنین بینشی درباره حقیقت، نیازی به وجود خالق یا خدایی نمی‌بیند؛ اگر حقیقت ذاتاً واحد است و ادراک کثرات محصول وهم، در آن صورت خالق و خلق نیز غیرحقیقی خواهند بود. نکته دیگر اینکه در نظر مکتب ودانتا حقیقت همان نیرگونا برهمنی<sup>(۹)</sup> (*Nirguna Brahman*) است که فاقد هر نوع صفت و تعینی است. رستگاری همانا علم به چنین حقیقتی است. حقیقت به این معنا (برهمن نیرگونا) مبتنی بر معرفت است نه ایمان و اعتقاد. اصولاً ایمان و اعتقاد مستلزم ارتباط شخصی است که در مکتب ودانتا چنین ارتباط شخصی‌یی میان انسان و حقیقت، متصور نیست.

۱۲۸

در مکتب ودانتا تأکید بر حقیقت بمعنای نیرگونایی است و بهمین دلیل این مکتب فقط یک راه را برای رستگاری توصیه میکند و آن طریق معرفت است. گاندی در کتاب *هندوئیسم چیست* میگوید: من یک ودانتایی (*advaitist*) هستم ولی در عین حال حامی (*dvaitism*) ثنویت هم هستم، به این معنی که



واقعی بودن جهان را قبول دارم (Gandhi, 1999: p.58). او با اشاره به حکایت فیل در تاریکی، به نوعی کثرت‌گرایی نیز اعتقاد داشت، از اینرو معتقد بود از زوایای گوناگون میتوان به حقیقت نگریست. با توجه بهمین نگرش معتقد بود مسلمانان و مسیحیان را از دیدگاه خودشان مینگرد نه از دیدگاه خودش (Ibid: p. 59).

از طرف دیگر، آیین اعتقادی گاندی و خانواده او، آیین ویشنوی (۱۰) بوده است. آیین ویشنوی یکی از فرقه‌های مهم کیش هندوست که مبانی آن در *بهاگاوت گیتا* است. پیروان این آیین معمولاً طریق عشق و محبت را در پیش میگیرند که در *اوپانیشادها* مطرح نشده است. متفکران ویشنوی حقیقی بودن این جهان و در نتیجه حقیقی بودن خداوند بعنوان خالق و حافظ این جهان را قبول دارند. تلقی آیین ویشنوی از خدا بصورت خدای متشخص (Personal God) است، بهمین دلیل بر اساس این آیین، انسان میتواند با چنین خدایی ارتباط برقرار کند و رابطه او با خدا رابطه‌ی شخصی است. این آیین راه نجات و رستگاری انسان را ایمان و عشق میداند، در عین حال که نقش معرفت را نیز انکار نمیکند. یکی از دلایل گسترش آیین ویشنوی در هند، تأکید آن بر نقش ایمان و عشق در نجات و رستگاری انسان و همچنین امکان برقراری رابطه شخصی با خداست. درواقع، این آیین طریق ایمان و (bhakti / عشق) را برای نجات انسان توصیه میکند که برای عموم مردم امکانپذیر است. ایمان و بکتی موضوع محوری کتاب *بهاگاوت گیتا* است که مورد توجه آیین ویشنوی نیز بوده است. گاندی در این کتاب بالاترین نوع معرفت و پاکترین عشق را میدید (Sharma, 1983: p.32).

۱۲۹

### آیا خدا حقیقت است یا حقیقت خداست؟

همانطور که اشاره شد رویکرد گاندی نسبت به خدا، از یک طرف ودانتایی و از طرف دیگر ویشنوی بود؛ یعنی او هم به خدای غیرمتشخص (Impersonal God)



ودانتایی و هم به خدای متشخص ویشنویی اعتقاد داشت. او با قبول موضع فکری مکتب ودانتا، معتقد بود بحثهای دقیق حکمای ودانتایی دربارهٔ حقیقت بعنوان نیرگونا، یعنی حقیقت عاری از هر صفتی که تمام صفات ثبوتیه و حتی صفات سلبیه، از آن سلب شده است، یا همان سلب سلب، مقام ذات یا ساگونا (Saguna)، ممکن است در زندگی عملی هندوها تأثیری نداشته باشد، زیرا قرار نیست خداوند فقط عقل و ذهن بشر را مورد خطاب قرار دهد بلکه موجب تقویت و تسلی روح و روان انسان نیز هست. از نظر گاندی اعتقاد به خدا باید به انسان آرامش قلبی و اطمینان خاطر بدهد و به زندگی صلح‌آمیز انسان در جهان کمک کند. خدا باید در قلب و زندگی انسان حضور داشته و تحولی در او ایجاد کند و این زمانی رخ میدهد که میان انسان و خدا یک رابطهٔ شخصی و صمیمی برقرار باشد، یعنی خدا باید بصورت خدای متشخص نیز تصور گردد. در این دیدگاه، گاندی بسیار تحت تأثیر زندگی قدیسان آیین بکتی<sup>(۱۱)</sup> یعنی آلوارها (Alvars) بود و همین باعث باور او به خدای متشخص شد. البته مطالعاتش دربارهٔ قرآن و انجیل نیز به این باور کمک فراوانی نمود.

از طرف دیگر، گاندی پیروی از مکتب ودانتا، معتقد بود حقیقت و خدا یکی است؛ حقیقت اصلی غیرمتشخص و خدا مفهومی متشخص است. پرسشی که در اینجا مطرح میشود اینست که گاندی چگونه یک حقیقت غیر متشخص ودانتایی را با خدای متشخص ویشنویی جمع میکند؟ او خود متوجه دشواری این کار بود، از اینرو میگوید: من در اوایل جوانی آموخته بودم که آنچه در آیین هندو به هزار نام خدا شهرت دارد را تکرار کنم. اما این هزار نام خدا بهیچ وجه فراگیر و جامع نبود. ۱۳۰ بنظر من خدا به اندازه مخلوقات نام دارد، از اینرو باید گفت خدا بینام است و از آنجاییکه او صورتهای گوناگونی دارد، میتوان گفت او فاقد صورت است. از آنجاییکه او به زبانهای گوناگونی سخن میگوید میتوان گفت او فاقد زبان است. زبان بشری نمیتواند توصیف کاملی از خدا ارائه دهد، بدین علت من به این نتیجه رسیدم که بگویم، خدا حقیقت است (Kumar, 1973: p. 95).





گاندی بدلائیل گوناگون میگوید «خدا حقیقت است». اولاً، کلمه خدا در برابر هر نامی مقاومت نشان میدهد. ثانیاً، فقط از خدا میتوان بعنوان حقیقت یاد کرد، زیرا فقط او حقیقت است. بعقیده گاندی حقیقت صفت خدا نیست بلکه عین خداست. در متون فلسفی هند برای حقیقت از واژه ساتیا (satya) استفاده میشود که در واژه سات (sat / هست) ریشه دارد. وقتی گفته میشود خدا حقیقت است، به این معنی است که «خدا هست».

در مرحله بعد تحولی در تفکر گاندی رخ میدهد و به این نتیجه میرسد که بجای اینکه بگوید خدا حقیقت است بگوید «حقیقت خداست». گاندی حتی دین خود را دین حقیقت توصیف میکرد (Radhakrishnan and Muirhead, 1952: 21). چنین سخنی ممکن است از نظر منطقی مشکل ایجاد کند. مثلاً وقتی گفته میشود همه انسانها فانی هستند نمیتوان شکل معکوس آن را صادق دانست و گفت همه فانیها انسان هستند، اما اگر موضوع و محمول را یکسان در نظر بگیریم، این مشکل منتفی خواهد شد. پس با این فرض مشکلی ایجاد نمیشود که بگوییم «خدا حقیقت است» معادل است با «حقیقت خداست».

دلیلی که گاندی برای تغییر موضع خود آورد فراتر از این است. او میگوید: من شاید در باطن خود بگویم خدا حقیقت است اما بهتر است گفته شود حقیقت خداست. از نظر او میان دو گزاره «خدا حقیقت است» و «حقیقت خداست» تمایز ظریفی وجود دارد و آن اینکه واژه خدا واژه‌بی مبهم است، زیرا همه انسانها فهم یکسانی از این واژه ندارند. اما واژه حقیقت ابهام کمتری دارد. نکته بعدی اینکه ممکن است کسی وجود خدا را انکار کند ولی نمیتواند وجود حقیقت را انکار نماید وگرنه دچار تناقض خواهد شد (Ibid: p. 96).

۱۳۱

با توجه به اینکه در سنت هندی واژه ساتیا را برای حقیقت بکار می‌برند، گاندی حقیقت را عین هستی یا وجود میدانند. او علم را نیز عین وجود می‌شمرد، یعنی تصویر حقیقت را با خود حقیقت یکسان تلقی میکند. گاندی با مطالعاتی که درباره اوپانیساده‌ها و سایر کتب دینی از جمله قرآن و انجیل



داشت به این نتیجه رسید که خدا عین حقیقت است؛ عبارت دیگر، خدا غیر از حقیقت نیست. این تلقی گاندی از خدا هم ارزش عملی داشت و هم ارزش دینی، به این معنی که اگر متعلق اصلی پرستش را خدا فرض نکنیم بلکه پرستش حقیقت فرض کنیم، این میتواند مبنای دینی جهانی باشد که انسانها را از هر طبقه، نژاد و عقیده و کشوری، کنار هم قرار دهد. به اعتقاد گاندی حتی کسانی که میکوشند وجود خدا را رد کنند، در واقع بدنبال حقیقت هستند، بهمین دلیل نمیتوانند حقیقت را رد کنند. یعنی عقل ممکن است هر چیزی را بتواند رد کند ولی حقیقت را نه. بدین طریق او کوشید همه انسانها، حتی کسانی که منکر وجود خدا بودند را تحت لوای واحد حقیقت قرار دهد. حقیقت تنها نیرویی است که میتواند همه انسانها را با داشتن عقاید گوناگون کنار هم قرار دهد.

گاندی میگوید اگر انسان بتواند توصیف کاملی از خدا بدست دهد، در آنصورت میتواند بگوید خدا حقیقت است و گرنه باید بگوید حقیقت خداست. چنین رویکردی به خدا و حقیقت موجب رضایت کامل گاندی شده بود و از این راه توانست هندیها را از هر قوم و نژاد و مذهب و زبانی کنار هم قرار داده و با آنها جبهه واحدی در مقابل استعمارگران انگلیسی تشکیل دهد. او معتقد است اگر خدا را به این معنا در نظر بگیریم، شاید در دنیا چیزی به نام ملحد بمعنای دقیق کلمه وجود نداشته باشد (Ibid: p.97).

گاندی در آثار خود بطور پراکنده به براهین اثبات وجود خدا اشاره کرده است ولی آنها را کافی نمیداند و معتقد است عقل بتنهایی نمیتواند وجود خدا را اثبات کند و بهتر است از طریق تجربه باطنی و عشق به وجود او پی برد. او تلاش عقلگرایان در اثبات وجود خدا را میستاید اما بعقیده او نمیتوان عقل را عالم مطلق دانست و چنین انتظاری از عقل بسیار وحشتناک است. او به دلایل علی و غایی اثبات وجود خدا نیز اشاره کرده ولی آنها را کافی نمیداند. بنظر او برهان اخلاقی قویترین برهان بر اثبات وجود خداست. او برای اثبات خدا به



ندای وجدان متوسل میشود و بر این باور است که وجدان نوعی عنصر الهی در وجود انسان است و نسبت به آنچه خوب و بد است آگاهی دارد، بطوریکه خوبی را تأیید و بدی را تقبیح میکند. از انجام کار نیک خشنود میشود و از انجام کار بد آزرده‌خاطر و مکدر میگردد.

ویژگی خاص این ندای درونی آن است که با قدرت سخن میگوید. انسان ناگزیر اطاعت از وجدان را تکلیف خود میداند. بنظر گاندی هیچ تبیین دیگری از ندای وجدان بجز این واقعیت که نماینده وجودی است که همزمان تجسم خیر مطلق نیز هست، وجود ندارد. او همچنین اعتقاد راسخ دارد که او (خدا) خود را هر روز بر بندگانش آشکار میکند اما انسانها چشمانشان را میبندند (Ibid: p. 99).

گاندی به برهان پراگماتیستی درباره خدا نیز اشاره کرده و میگوید اعتقاد به خدا موجب رضایت مهمترین جنبه زندگی انسان میشود. اگر به زندگی انسان توجه کنیم درمی‌یابیم که او علاوه بر نیازهای عادی و یومیه، نیازهای دیگری نیز دارد که مادی نیستند بلکه روحی و روانی‌اند. این نیازها زمانی حس میشوند که انسان با بحرانهای روحی - روانی روبرو شود. در چنین لحظاتی است که انسان حس میکند به یک مبدأ متعالی و سرچشمه عشق نیاز دارد که بتواند با اتکا به آن به زندگی خود اطمینان و آرامش دهد و سرور و شادی واقعی را احساس نماید. این مبدأ متعالی عشق و امید چیزی نیست جز خدا. گاندی میگوید: انسان میتواند از طریق ایمان، حضور خدا را در زندگی شخصی خود محک بزند و از آنجاییکه ایمان از طریق شواهد بیرونی قابل اثبات نیست، بهترین شیوه اینست که به حاکمیت اخلاق در جهان، و بر این اساس به برتری قوانین مبتنی بر اخلاق، حقیقت و عشق اعتقاد داشته باشد. او معتقد است دلایل عقلی نمیتوانند باعث ایجاد ایمان به خدا در انسان شوند، انسان وجود خدا را باید از طریق تجربه‌ی واقعی حس کند (Ibid: p.100).

به اعتقاد گاندی خدا در همه جا حضور دارد و حقیقتی است که در او

۱۳۳



حیات و حرکت جاری است. او در واقع با چنین تصویری از خداوند، حقیقت متافیزیکی را با خدای دینی ترکیب میکند؛ «قدرتی توصیف‌ناپذیر و رازآمیز وجود دارد که فراگیر بوده و من نمیتوانم او را ببینم ولی میتوانم او را حس کنم. این قدرتی نامرئی است که حس میشود ولی با براهین عقلی قابل اثبات نیست». گاندی گاهی از خدا بعنوان قانون یاد میکند. در واقع او خدا و قانون را یکسان دانسته و میگوید خدا عین قانون است. وقتی گفته میشود خدا حاکم است به این معنی است که قانون او همیشگی است (Ibid: p.101).

گاندی اغلب از خدا بعنوان عشق یاد میکند و رابطه خاصی میان این مفهوم از خدا و نظریه آهیمنسا قائل است. در واقع او تنها طریق درک خدا را عشق میداند و معتقد است خدا در وجود همه انسانها حضور دارد و با گسترش و اشاعه عشق میتوانیم همه را دوست بداریم و خدا را هم دوست بداریم. این نوع عشق و دوست داشتن نیاز به ایثار و از خود گذشتگی دارد، یعنی از خود گذشتن برای خیر دیگران. گاندی معتقد است نفرت کاری آسان ولی عشق کاری دشوار است اما ما باید راه عشق را در پیش بگیریم که در آن صورت خداگونه خواهیم شد (Raju, 1983: p.549).

راجو دیدگاه گاندی را درباره خدا و حقیقت بشری خلاصه نموده است:

(۱) خدا حقیقت است. این حقیقت یک حقیقت منطقی و انتزاعی نیست بلکه حقیقتی معنوی و متافیزیکی است. همانطور که حقیقت همچون یک قانون، حامی انسان و جهان است، خدا نیز هم قانون است و هم قانونگذار. (۲) خدا عین عشق است. او مفهومی انتزاعی نیست بلکه ذاتاً عاطفی است. (۳) در هر نزاعی ۱۳۴ که میان حق و باطل رخ میدهد، حقیقت همیشه بر باطل غلبه دارد. (۴) اگر انسان به حقیقت متوسل شود، مورد حمایت او قرار میگیرد؛ بطلان به نیستی منتهی میشود. (۵) از آنجاییکه حقیقت، خدا و عشق یکی هستند، انسان باید به عشق متوسل شود. (۶) از اینرو انسان باید طریق آهیمنسا را در پیش بگیرد. خشونت ضد عشق است. (۷) انسان موجودی متناهی است. او خدا نیست. علم،

قدرت و اراده انسان محدود است، بهمین دلیل ممکن است در اعتقادش دچار خطا شود. (۸) در متوسل شدن به حقیقت یا هر آنچه را که کسی حقیقت میپندارد، نباید دیگری را تخریب نماید، زیرا انسان بدلیل اینکه موجودی متناهی است ممکن است دچار خطا شود و حق و باطل را درهم آمیزد. (۹) وقتی حقیقت پیروز شود باطل نابود میشود. وقتی دو گروه همدیگر را دوست داشته باشند، آنچه از بین میروند اعتقادات باطل است. (۱۰) فقط خدا حق دارد چیزی را از بین ببرد، زیرا او حکیم است و نسبت به حق و باطل و خیر و شر، آگاهی کامل دارد. اگر او چیزی را از بین ببرد از روی عشق است نه از روی نفرت. (Ibid).

## آهیمسا

از نظر گاندی میان حقیقت و آهیمسا پیوندی خاص وجود دارد. او میگوید: در مسیر جستجوی حقیقت بود که آهیمسا را کشف کردم ( Bose, 1947: p.13). حقیقت و آهیمسا بقدری به یکدیگر وابسته‌اند که عملاً غیرممکن است بتوان آن دو را از هم جدا کرد. آنها مانند دو روی یک سکه‌اند. آهیمسا ابزار است و حقیقت هدف. ابزار معمولاً باید همیشه در دسترس انسان باشد. اگر ما از ابزار مراقبت کنیم زودتر میتوانیم به هدف برسیم.

آهیمسا مفهومی اخلاقی است که در *اوپانیشادها* و آیین بودایی نیز مطرح بوده ولی در آیین جین جایگاه ویژه‌یی پیدا کرده است. راداکریشنان معتقد است مهمترین خصیصه آیین جین، آهیمسا یا احترام به دیگران یا اجتناب از آزار هر چیزی است که حیات دارد (Radhakrishnan, 1983: p. 327). گاندی به ۱۳۵ مفهوم جینی معنایی خاص و ابتکاری داد. آهیمسا از نظر لغوی بمعنای عدم کشتن یا عدم آزار است و در مقابل هیمسا قرار دارد که بمعنای کشتن یا آزردهن است. آیین جین پیروان خود را به تمرین آهیمسا (عدم آزار دیگران) در اندیشه، کلام و عمل توصیه میکند. در این آیین، انسان حتی در اندیشه خود



نیز نباید به فکر آزار دیگران باشد و بدترین نوع خشونت و آزار، خشونت کلامی است. پیروان این آیین همیشه تکه پارچه‌یی بر دهان خود می‌گذارند که سمبل توجه آنها به آهی‌مسا در کلام است، یعنی انسان همیشه باید مراقب زبان و گفتار خود باشد. البته گاندی به آهی‌مسا با این شدت و حدت‌تی که در آیین جین آمده، پایبند نبود اما با الهام گرفتن از آن کوشید از آن بعنوان ابزاری در مبارزه خود برای آزادی هند استفاده کند (Cush, 2008: p.20).

گاندی با حربه آهی‌مسا یا عدم خشونت، مبارزه خود را از آفریقای جنوبی شروع کرد و در هند آن را ادامه داد و موفق شد هند را آزاد کند. او بر این باور بود که انسان در زندگی فردی خود نیز باید از آهی‌مسا استفاده کند، اما این بدین معنا نیست که خشونت هیچ جایگاهی در زندگی انسان نداشته باشد. او استفاده از خشونت را در برخی موارد مجاز میداند، زیرا معتقد است زندگی بدون آن ممکن است عملاً مختل شود و نظم اجتماعی از بین برود. ممکن است انسان حشره‌یی را برای حفظ جان‌ش بکشد یا سگ بیماری که ممکن است به انسان آسیب برساند را از بین ببرد یا فردی را که جنون‌وار زندگی دیگران را به خطر می‌اندازد، بکشد و حتی مورد تشویق هم‌نوعان خود قرار گیرد. گاهی شرایط ایجاب میکند که انسان دست به خشونت بزند و چنین خشونت‌هایی میتواند جایز باشد. آهی‌مسا در اینجا معنای منفی دارد. گاندی معتقد است کشتن یا آزار رساندن فقط در شرایط خاصی خشونت محسوب میشود، از جمله آزار رساندن با انگیزه غضب، کبر، نفرت و خودخواهی؛ هر آزار و خشونت‌تی با این انگیزه‌ها، هی‌مسا (خشونت) تلقی میشود (Ibid: p.109).

۱۳۶ از دیدگاه گاندی جنبه ایجابی آهی‌مسا بنیادینتر و مهمتر از جنبه سلبی آن است. آهی‌مسا فقط اجتناب از خشونت و آزار دیگران نیست بلکه دارای رویکردی مثبت نسبت به دیگران نیز هست. این جنبه آهی‌مسا باید بیشتر تقویت شود. آهی‌مسا در واقع خصلت ذاتی و بنیادی انسان است. انسان از دو جوهر نفس و بدن تشکیل شده است و نفس حقیقت انسان بحساب می‌آید که

آهی‌مسا (عدم خشونت) به آن گرایش دارد، بهمین علت، آهی‌مسا در انسان فطری است.

جنبهٔ ایجابی آهی‌مسا چیزی جز عشق نیست. عشق، نوعی حس یکی بودن است. انسان در عمل عشق خود را با متعلق عشق یکی میداند و این زمانی رخ میدهد که او بکوشد تا ذهن خود را از برخی حسها - مانند غضب، نفرت، حسادت و غیره - خالی کند، زیرا اینها از موانع عشقند. بعقیدهٔ گاندی، عشق نوعی انرژی است که حیات باطنی انسان را می‌آراید و به آن تعالی میبخشد و بدین طریق دربرگیرندهٔ احساسات ارزشمندی چون خیرخواهی، ترحم، کرامت، سخاوت، همدردی و... است. دوست‌داشتن و عشق‌ورزیدن دشوارتر از نفرت‌داشتن است، بویژه وقتی انسان بخواهد کسی را که مخالف اوست، دوست بدارد. از اینرو گاندی معتقد است فقط انسانهای قوی از آهی‌مسا برخوردارند.

بطور کلی خشونت علامت ضعف است نه قوت. کسی که در باطن ضعیف است، احساس ترس کرده و خود را در مقابل دشمنان واقعی یا خیالی خویش مسلح میکند. خشونت ممکن است بظاهر علامت قدرت باشد ولی ناشی از ترس است، کسانی میتوانند بطور واقعی از خشونت اجتناب کنند که بتوانند بر ترس خود فائق آیند. کشتن و از بین بردن نشانهٔ قدرت نیست بلکه مردن نشانهٔ قدرت واقعی است. فقط زمانی که انسان از چنین قدرتی برخوردار باشد میتواند مدعی شود که بر ترس خود فائق آمده و از خشونت میپرهیزد (Ibid: p.101).

گاندی اعتقاد خاصی به نقش خدا باوری در آهی‌مسا داشت و معتقد بود بدون اعتقاد راسخ به خدا نمیتوان به آهی‌مسا عمل کرد. عمل به آهی‌مسا به ۱۳۷ قدرتی عظیم نیاز دارد که از طریق ایمان به خدا بدست می‌آید. ایمان صادقانه به خدا باعث میشود انسانهای دیگر را هم‌نوع خود بدانیم. بدین طریق عشق به خدا منتهی به عشق به انسانیت میشود و چنین عشقی عمل به آهی‌مسا را ممکن میسازد.

## ساتی آگراها بمتابه شیوه بکار بردن آهیمنسا

مفهوم ساتی آگراها زمانی که گاندی در آفریقای جنوبی بود به ذهنش خطور کرد. او خود میگوید: وقتی در جلسه‌یی که با اروپاییان داشتم دریافتم که مقاومت انفعالی که آنها از آن بعنوان سلاح ضعیفا یاد میکنند منتهی به نوعی خشونت میشود، بدنبال یک واژه هندی بودم که ماگانلال گاندی (Maganlal Gandhi) واژه ساداگراها (sadagraha) را پیشنهاد کرد و من آن را به ساتی آگراها<sup>(۱۲)</sup> تغییر دادم (Gandhi, 1927: p.239). گاندی از ساتی آگراها بعنوان تکنیکی عملی یاد میکند که مبتنی بر آهیمنساست. در واقع ساتی آگراها بکار بردن آهیمنسا در حوزه‌های مختلف زندگی مانند سیاست و جامعه است. این نیرو را باید با تمام وسعتش و مستقل از فواید مادی و مالی آن و حتی مستقل از شکل اولیه آن بکار برد. درواقع این قدرت بزرگ معنوی در مقابل خشونت قرار دارد و این نیرو فقط توسط کسانی استفاده میشود که از خشونت امتناع میورزند. همچنین میتوان آن را در امور سیاسی و داخلی نیز صرف کرد. کاربرد جهانی‌ش بیانگر شکست‌ناپذیری و تداوم آن است. ساتی آگراها را هر مرد و زن و کودکی میتواند بکار ببرد. خطاست اگر تصور شود که افراد ضعیف فقط تا زمانی که نتوانند خشونت را با خشونت پاسخ دهند، به آن متوسل میشوند. چنین توهمی شاید ناشی از ایراد کسانی است که آن را معادل مقاومت انفعالی یا مقاومت منفی میدانند؛ کسانی که خود را ضعیف میدانند نمیتوانند از چنین نیرویی استفاده کنند.

ساتی آگراها از دو واژه ساتی بمعنی حقیقت و آگراها بمعنی پایبندی یا محکم گرفتن تشکیل شده است که با هم، بمعنای محکم گرفتن حقیقت یا توسل به آن است. ساتی آگراها مستلزم داشتن خلوص و عشق شدید به حقیقت است. کارآیی این تکنیک بر اساس این عقیده بنا شده که حقیقت نمایانگر اراده و راه خداست، بهمین سبب باید آن را جدی گرفت. اساساً ساتی آگراها مبتنی بر عشق است و از نظر گاندی از صبغهی دینی برخوردار





است، یعنی مبتنی بر این عقیده و پیش‌فرض است که خدا واحد است و در وجود همهٔ انسانها حضور دارد و میتواند مبنای عشق باشد. اگر کسی به انسانها عشق نداشته باشد نمیتواند از تکنیک ساتی‌آگراها استفاده کند. پیش‌فرض دیگر ساتی‌آگراها اعتقاد به وجود زندگی بعد از مرگ است. گاندی نیز چنین پیش‌فرضی را قبول داشت و معتقد بود فقط کسی میتواند از لبهٔ باریک چنین تیغی عبور کند که به پاداش کار نیک در زندگی بعد از مرگ اعتقاد داشته باشد. او میگوید: «با علم به اینکه نفس بعد از مرگ بقا دارد عجله‌یی ندارم که پیروزی حقیقت را حتماً در این دنیا ببینم» (Ibid: p.114).

گاندی ساتی‌آگراها را نیرویی در مقابل خشونت، ظلم و بی‌عدالتی میدانست. تمام این شرور ناشی از نادیده گرفتن حقیقتی است که جامع و فراگیر است. او میگوید، اگر خشونت را با خشونت و غضب را با غضب پاسخ دهیم به آتش دامن زده‌ایم. مؤثرترین نیرو برای مقابله با این پلیدیها و شرور ساتی‌آگراهاست. ساتی‌آگراها شرایطی ایجاد میکند که در آن خشم و غضب مخالفان خنثی میشود؛ یعنی به مخالفان فرصتی میدهد تا خود را اصلاح کنند. در انسان عنصری الهی وجود دارد، بهمین دلیل او ذاتاً خوب است. اگر در این عالم شری ایجاد میشود بدین سبب است که از این عنصر الهی بواسطهٔ غلبه برخی از رذائل اخلاقی و هواهای نفسانی چون غضب، نفرت، حسد و...، غفلت میشود. تنها چارهٔ کار آن است که این جنبهٔ الهی در انسان بیدار شود. بمحض اینکه این عنصر الهی در انسان برانگیخته شود متوجه خطایی که مرتکب شده میشود.

۱۳۹ روش ساتی‌آگراها روش گفتگوست نه زورگویی. نتیجهٔ زورگویی خشونت است، اعم از خشونت فیزیکی، کلامی و ذهنی. هدف ساتی‌آگراها این نیست که خطاکاران را از طریق تهدید و ایجاد وحشت مورد آزار و اذیت قرار دهد بلکه میکوشد در قلوب آنها نفوذ کرده و حس نیکخواهی آنها را برانگیزد. گاندی این حرکت را نوعی تحول قلبی مینامد، زیرا پیش‌فرض ساتی‌آگراها این است که آنچه وجود دارد خطاکار



است نه دشمن و مخالف. اصول ساتی آگراها مبتنی بر عشق است حتی عشق به مخالف. نفرت و عدم اعتماد مانع موفقیت ساتی آگراها میشود. ساتی آگراها همچنین مستلزم صبر و شکیبایی است (Ibid: p.115).

گانندی میان ساتی آگراها و مقاومت انفعالی تمایز قائل است. اولاً، ساتی آگراها حالتی انفعالی نیست بلکه از خشونت نیز فعالتر است. ثانیاً، در مقاومت انفعالی عنصر زور وجود دارد، یعنی در آن وجود خشونت کاملاً رد نمیشود درحالیکه در ساتی آگراها از توسل به خشونت بطور کامل اجتناب میشود، حتی در مواجهه با دشمن. ثالثاً، در مقاومت انفعالی پایبندی به قانون وجود ندارد در صورتیکه در ساتی آگراها بیحرمتی به هیچ قانونی توصیه نمیشود. ساتی آگراها مبتنی بر این اعتقاد است که از طریق عشق، آهیمنسا و تحمل رنج و درد میتوان نیروهای شیطانی را براحتی دفع کرد، زیرا این همان راه خدا و راه حقیقت است.

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

گانندی مبارزه خود علیه استعمارگران انگلیسی را در کشوری آغاز کرد که به کشور هفتاد و دو ملت شهرت دارد، کشوری که از تنوع جمعیتی زیادی برخوردار بوده و قومیت‌های گوناگون با گرایش‌های دینی و زبانه‌های مختلفی که شاید در دنیا بی‌نظیر باشد در آن در کنار هم زندگی میکنند و در عین حال به سنت‌های فکری و ارزشی خاص خود پایبندند. اتحاد و بسیج چنین مردمانی و کنار هم قرار دادن آنها در یک جبهه واحد واقعاً کار دشواری بود که گانندی برای آزادی هند به آن نیاز داشت. البته او بخوبی میدانست که ایجاد چنین جبهه واحدی میان هندیها با یک دیدگاه تنگ‌نظرانه هندویی درباره خدا و حقیقت غیرممکن است، بهمین دلیل احساس کرد باید تحولی در دیدگاه خود نسبت به این مسائل اعتقادی ایجاد نماید تا بتواند در مبارزه خود اعتماد اقشار مختلف مردم را جلب نموده و به هدف اصلی خود، یعنی آزادی هند برسد. او برای نیل به چنین هدفی به مطالعه ادیان و مکاتب فلسفی گوناگون هندی،

۱۴۰



بویژه مکتب ودانتا پرداخت. افزون بر این، او به مطالعه ادیانی چون اسلام و مسیحیت نیز همت گمارد و بدین طریق توانست نگاه جدیدی به خدا و حقیقت بیابد؛ نگرشی که در آزاد کردن هند بسیار مؤثر بود. البته اتخاذ چنین دیدگاه جدیدی نسبت به مسائل بنیادی و داشتن بیش از حد تساهل و مدارا نسبت به مسلمانان، نوعی دور شدن از آرمانهای هندویی محسوب میشد، و از اینرو، به قیمت جان او تمام شد و در ۳۰ ژانویه ۱۹۴۸م در مجتمع مسکونی بیرلا در مرکز دهلی نو فردی بنام ناتورام گودس (Nathuram Godse) که یک ناسیونالیست هندو و از اهالی شهر پونا و عضو حزب سیاسی هندو مهاسبها بود، وی را به قتل رساند.

چنانکه اشاره شد، نظر گاندی درباره حقیقت و خدا بیشتر متأثر از مکتب ودانتایی و آیین ویشنوی بوده است. او از این طریق هم به خدای غیرمتشخص و هم به خدای متشخص قائل بود، در واقع، او در خداشناسی خود میان خدای متشخص و خدای غیرمتشخص نوعی تلفیق ایجاد کرد. البته انجام چنین تلفیقی در پرتو مطالعه کتب دینی آیینها و ادیان دیگر بویژه اسلام و مسیحیت صورت گرفت. گاندی در مطالعات خود درباره آیین جین با مفهوم آهیمسا آشنا شد و بجای اینکه در مبارزه‌اش از نظریه نافرمانی مدنی که در غرب مطرح بود استفاده کند، به این ابزار بومی (یعنی آهیمسا) متوسل شد و آن را شیوه مبارزه خود قرار داد. گاندی بدلیل اصلاح شیوه فکری خود و اتخاذ موضعی متعادلتر در مسائل اعتقادی و داشتن تساهل و مدارا نسبت به قومیت‌های دیگر هندی بویژه مسلمانان، به یک شخصیت جهانی تبدیل شد و روش مبارزاتی او مورد استقبال برخی از رهبران و آزادیخواهان جهانی چون مارتین لوترکینگ و نلسون ماندلا قرار گرفت.

ایده‌ها و عملکرد گاندی مورد حمایت برخی و مورد نقد بعضی دیگر قرار گرفت. برای مثال عده‌یی چون راجانی پالم‌دات (Rajani Palme Dutt) / ۱۸۹۶-۱۹۷۹)، نویسنده انگلیسی - بنگالی، او را بزرگترین چهره نوزده قرن گذشته

۱۴۱



میدانست. افرادی نیز چون سرور حسن (۱۹۰۲ میلادی)، بنیانگذار مؤسسه امور بین‌المللی پاکستان، معتقد بودند ایده‌ها و عملکرد گاندی مبتنی بر آموزه‌های هندویی بوده و باعث بیگانگی مسلمانان هند شده است. حتی شخصیتی چون آمبدکار (Ambedkar / ۱۸۹۱-۱۹۵۰) اقتصاددان، حقوقدان و اصلاحگر اجتماعی مشهور هندی و هم‌عصر گاندی نیز از منتقدان وی بود و او را طرفدار نظام طبقاتی در جامعه میدانست. برخی از منتقدین حتی پا فراتر گذاشته و او را عامل اصلی تجزیه هند میدانستند (Plotkin, No date).

### پی‌نوشتها

۱. مهاتما گاندی در دوم اکتبر ۱۸۶۹ در پوربندر (porbandar) واقع در گجرات هند دنیا آمد. اجداد او از طبقه ویشیا (vaishya) بودند ولی پدر او از کارگزاران حکومت وقت بود. والدین او پیرو آیین ویشنویی بودند. آنها در تحصیل او از هیچ کوششی فروگذار نکردند. گاندی بعد از فوت پدرش، برای ادامه تحصیل به انگلستان رفت و بعد از بازگشت به هند، برای کار عازم افریقای جنوبی شد و بعد از ۲۱ سال برای مبارزه با استعمار انگلیس به هند بازگشت تا در سال ۱۹۴۷ هند به رهبری او به استقلال رسید. او در ۳۰ ژانویه ۱۹۴۷ بدست یک هندوی افراطی ترور شد.

۲. گیتا یکی از بزرگترین آثار مکتب مهابهاراتا و همچنین یکی از مقدس‌ترین آثار مذهبی هندوان است. این کتاب بدلیل بلاغت و فصاحت عباراتش، بیشترین تأثیر را بر هندیها داشته است. از آنجاییکه کوچکترین نفوذ بودایی در گیتا دیده نمیشود بنظر میرسد اثری ماقبل بودایی است.

۳. رامایانا یکی از آثار حماسی هندوان است و بنظر میرسد یکی دو قرن قبل از میلاد ۱۴۲ نگاشته شده باشد.

۴. آیین جین مانند آیین بودا در آغاز پیدایش خود سازمانی رهبانی بوده است که به تهذیب اخلاق میپرداخته و از طریق ترجم و گرامی داشتن حق حیات و پرهیزگاری و امساک، میخواستند از اقیانوس سامسارا بگذرد و به ساحل آرامش ابدی راه یابد. بهمین دلیل قدیسیان و فرزندان این آیین را تیرتامکارا نامیده‌اند، یعنی آنهایی که گذرگاهی برای عبور از دریای سامسارا یافته‌اند (شایگان، ۱۳۵۶: ۱۸۳).



۵. هنری دیوید توریو (۱۸۶۲ - ۱۸۱۷) متفکر و شاعر امریکایی، ایده نافرمانی مدنی را در مقاله‌ی تحت همین نام در سال ۱۸۴۹ مطرح کرد و این روش را برای مبارزه با دولت امریکا پیشنهاد کرد.

۶. برای مثال تیپو سلطان (۱۷۹۹ - ۱۷۵۰) مبارز مسلمان هندی، در جنوب هند سپاهی تشکیل داده و نبرد مسلحانه‌ی را با انگلیسیها شروع کرد و موفقیت‌هایی هم داشت ولی در نهایت به دست آنها به قتل میرسد.

۷. مکتب ودانتا یکی از شش مکتب فلسفی برهمنی است. کلمه ودانتا از دو کلمه «ودا» (veda) و «انتا» (anta) ترکیب یافته که بمعنی پایان وداهاست. مکتب ودانتا مکتبی است عرفانی و مبانی آن ریشه در *اوپانیشادها* دارد. از بنیانگذاران برجسته این مکتب میتوان به شانکاراها و رامانوجا اشاره کرد.

۸. *اوپانیشادها* در واقع قسمت آخر *ودها* است و بهمین دلیل آنها را ودانتا یعنی پایان ودا گویند. در *اوپانیشادها* طریق معرفت و عرفان در مقابل عمل و تکلیف بشیوه رمزی مطرح شده است. تبدیل معنویت هندو از وداها به *اوپانیشادها* یکی از شگفتیهای تاریخ محسوب میشود.

۹. شانکارا درباره برهمن میگوید: لغت برهمن از ریشه بره (brh) یعنی رشد و گسترش مشتق شده و مفهوم وجود نامحدود و اسم بلارسم ذات باری را دربردارد. این شوکت و عظمت برهمن از یکسو معرفت پاکیزگی و جاویدانی اوست و از سوی دیگر، نشان‌دهنده هشیاری وی به وجود خود (شایگان، ۱۳۵۶: ۸۰۸).

۱۰. ویشنو یکی از خدایان ودایی است که یکی از خصایص مهمش این است که میتواند با برداشتن سه گام، تمام فضای عالم را بپیماید. امکان دارد سه گام ویشنو مظهر سه درجه هستی یعنی زمین، فضای میانه و آسمان باشد. ویشنو را گرداننده کائنات نیز میدانند. در آیین متأخر هندو ویشنو مبدل به اصل حفظ کننده کائنات میگردد (همان: ۲۶۱). ویشنو

۱۴۳ (خدای حفظ کننده) همراه با برهما (خدای آفرینش) و شیوا (خدای نابود کننده) تثلیث هندویی را تشکیل میدهند. هندوان معتقدند ویشنو به ده شکل ظهور داشته و ظهور آخر او نیز در آینده بوقوع خواهد پیوست. به اعتقاد آنها، هرگاه در این عالم بحران و گرفتاری پدید آید و جهان در آستانه پرتگاه قرار گیرد، ویشنو ظاهر میشود و با قدرت اعجاز آمیز خود، آن را از نیستی نجات میدهد. آیین ویشنو بیشتر در جنوب هند رواج داشت.



۱۱. Bhakti؛ طریق بکتی و محبت، طریق جدیدی است که در *اوپانیشادها* وجود نداشت. *اوپانیشادها* طریق معرفت را برای رستگاری توصیه میکند و کتاب *گیتا* طریق عشق و محبت را سفارش میکرد. نهضت طریق عشق در جنوب هند بوجود آمد و پیروان این طریق را *آلوار* (alvars) بمعنی مجزوبین مستغرق در محبت الهی میگفتند.

۱۲. گاندی معتقد است تولستوی واژه‌های *soul-force* و *love-force* را برای ساتی آگراها بکار برده است.

## منابع

- تفضلی، محمود (۱۳۳۷) *مجموعه‌یی درباره گاندی، پدر ملت هند، تهران: سفارت هند.*
- شایگان، داریوش (۱۳۵۶) *ادیان و مکتبهای فلسفی هند، تهران: امیرکبیر.*
- Bose, N. K. (1947). *Selections from Gandhi*. Calcutta Indian Association Publishing Company.
- Cush, D. (2008). *Encyclopedia of Hinduism*. London: Routledge.
- Gandhi, M. K. (1927). *An Autobiography or the Story of My Experiments with Truth*. Ahmadabad-India: Navajivan Publishing House.
- \_\_\_\_\_ (1999). *What is Hinduism*. New Delhi: National Book Trust.
- Jone, C. A. and Ryan James D. (2007). *Encyclopedia of Hinduism*. New York: Facts on File.
- Kulke, H. and Rothermund, D. (1994). *A History of India*. London: Routledge.
- Lal, B. K. (1973). *Contemporary Indian Philosophy*. New Delhi: Motilal Banarsidas.
- Plotkin, M. F. (No date). Resistance to the Soul: Gandhi and his Critics. [www.mkgandhi.org/articles/soul.htm](http://www.mkgandhi.org/articles/soul.htm) accessed 19 January 2013.
- Radhakrishnan, S. (1983). *Indian Philosophy*. Vol.1. Bombay: Blackie and Son Publishers.
- Raju, P.T. (1983). *Structural Dept of Indian Thought*. India: South Indian Publishers.
- Radhakrishnan, S. and Muirhead, J.H. (2004). *Contemporary Indian Philosophy*. London: George Allen and Union LTD. ۱۴۴
- Sharma, Chandradhar (1983). *A Critical Survey of Indian Philosophy*. New Delhi: Motilal Banarsidas.
- Walsh, E. J. (2011). *A Brief History of India*. New York: Facts on File.

